

چراغی که به مسجد روان بود به خانه حرام!!!

بارها این ضرب‌المثل را شنیده‌ایم؛ «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.» این ضرب‌المثل اگر در گذشته صرفاً در امور فردی مورد استفاده قرار می‌گرفت و به ندرت مشاهده می‌شد که گروه‌ها و جریان‌هایی که داعیه مبارزه با رژیم پهلوی را داشتند از این ضرب‌المثل در حوزه سیاسی و اجتماعی استفاده نمایند؛ اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و حضور تعیین‌کننده ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، و ناکامی جهان‌خواران در اجرای نقشه‌های جهان‌خواری خود، دانش «چراغ‌شناسی»، «خانه‌شناسی» و «مسجدشناسی» تمامی گروه‌ها و جریان‌های معارض و مخالف با انقلاب اسلامی، سلطنت‌طلب‌ها، بنگاه‌های خبرپراکنی صهیونیست‌ها، آژانس‌های مزدور «بی.بی.سی» و «سی.ان.ان» و «وی.او.ای» و «راديو فردا» و سایر عملة و اگره‌های چپ و راست داخلی آنها، ارتقا پیدا کرد. به گونه‌ای که برای این ضرب‌المثل عامیانه، مستندات آفاقی و انفسی، آیه و روایت، دلایل فقهی و شرعی و جایگاه تاریخی دست و پا کردند. در هر جایی که حضور ایران را مانع سیطره صهیونیست‌ها، امریکایی‌ها، انگلیسی‌ها، وهابيون، تکفیری‌های داعشی و... دیدند و نتوانستند نقشه پلید تجزیه کشور‌های اسلامی و به تبع آن، نقشه تجزیه ایران را به مرحله اجرا درآورند، افسانه



«چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است» را در بوق کردند. دلیل کم‌فروغی، نادانی و ناتوانی چراغ‌شناسی، خانه‌شناسی و مسجدشناسی بعضی از این گروه‌های چپ و راست در عصر قاجاری و پهلوی اظهر من الشمس است. چون اغلب آنها نشان انگلوفیلی، روسوفیلی، فرنگی‌مآبی، آلمانوفیلی و امریکوفیلی بر سینه و پیشانی داشتند و حیات‌ننگین خود را به تأیید و تأکید ارباب وابسته می‌دانستند و حافظ منافع اربابان خود در ایران بودند. در آنجا نه چراغی بود و نه خانه‌ای و نه مسجدی!!! اگر هم چراغی در ایران وجود داشت و کورسویی از آن ساطع می‌شد، روشنی‌بخش محفل سفارت‌خانه‌های روس، انگلیس، امریکا و اسرائیل بود. در آن روز وقتی چراغ این ملت خانه بیگانه را روشنایی و رونق می‌بخشید و ملت مظلوم ایران در تاریکی و فقر و پریشانی زیر سیطره استبداد و استعمار، آزادی و استقلال خود را به تاراج رفته می‌دید، در هیچ بیانیه، روزنامه، شبنامه و نطق و نشانی از گروه‌های به‌ظاهر مبارز، افسانه چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است در گوش فرزندان این مرز و بوم خوانده نمی‌شد. در آن دوران هیچ یک از غرب و شرق پرستان داخلی نمی‌گفتند: ما به عنوان یک ایرانی چرا باید زیر نفوذ امریکا و اسرائیل و انگلیس باشیم و چرا باید درآمدهای این مملکت برای پادشاهان ساقط‌شده مفت‌خور افغانستان و یونان و... هزینه شود و چرا باید پول نفت این مملکت خرج رقبای انتخاباتی امریکا شود؟! بلکه تجدد و ترقی و توسعه را جز در کنف حمایت کدخداهای جهانی غیر ممکن می‌دانستند. در آن روز چراغ‌شناسی غرب پرستان رنگ و سویی نداشت. اما امروز تا منافع اربابان خود را در منطقه و ایران در خطر می‌بینند با عوام‌فریبی می‌گویند: بنده به عنوان یک ایرانی مسلمان نمی‌دانم که چرا باید از شعار «نه غزه و نه لبنان» اعلام برائت کنم. من فکر می‌کنم هنوز هم اول برای من ایران می‌آید، دوم ایران می‌آید و مهم است و سوم هم ایران می‌آید و آخر هم ایران می‌آید. همچنان که برای فلسطینیان هم اول فلسطین در اولویت قرار دارد، دوم فلسطین است و سوم هم فلسطین است. برای لبنان هم چنین است. نه برای بنده یعنی صادق زیباکلام شعار «نه غزه و نه لبنان، جانم فدای ایران» درست است. و برای من اول ایران می‌آید و مصالح و منافع جمهوری اسلامی ایران می‌آید.^۱

در آن دوران پرداختن هزینه‌های تبلیغاتی رقبای ریاست‌جمهوری حزب جمهوری خواه امریکا توسط شاه با امنیت، توسعه و پیشرفت ایران رابطه مستقیم و غیر قابل تردید داشت ولی امروز تجزیه کشورهای منطقه برای محاصره ایران و نابود کردن

این کشور ربطی به بقای ایران و تمامیت ارضی آن ندارد! در آن دوران پرداخت ماهانه هزاران دلار به پادشاه ساقط شده یونان و افغانستان و خرید ماشین و خانه در اروپا و سفارش سیگار و مشروبات الکلی برای این مفت خوران از جیب ملت فقیر ایران، نشان از انسان دوستی و دورنگری شاه داشت ولی امروز دفاع از تمامیت ارضی ایران و تلاش برای نکشاندن جنگ و شرارت به داخل مرزهای میهن عزیز ما مصداق افسانه چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است، می شود!!

تا خاک وطن ز دشمنان بستانیم رفتیم که جان دهیم و جان بستانیم
باز آمده دیدیم کنون خانه خویش باید که ز چنگ دوستان بستانیم!^۱

آورده اند که چون جمشید بن طهمورث پیشدادی پادشاهی یافت، فرمان داد تا او را در اصطخر پارس تختی از سنگ خارا بساختند. و در زمان او بدایع بسیار به ظهور رسید. چون رسم نوروز و کشف آتش و اختراع جام جم؛ باری، این جمشید هفتصد سال آزرگار فرمان راند و عاملان با کفایت و پردرایت و موثوق را به تمشیت امور مردمان برگزید و فی الجمله چنان دادی بگسترده که قلمرو گوسپندان و گرگان بی شمار در جوار هم به کمال رفاهیت بزیستندی!! در آن زمان تازیان را فرمانروایی بود ضحاک نام که در لغت بسیار خندنده است و برخی او را بیوراسب خواندندی زیرا ده هزار اسب رهوار در اصطبل خویش می داشت. و این ضحاک بر آن شد تا بر جمشید بتازد. پس در خفا به تمهید مقدمات پرداخت. یکی از کنکاشگران (منور الفکران دوران باستان!!!) که از ازمنه قدیم در ملک ایران زمین در خدمت بیگانه بودند، ضحاک را گفت: چون پادشاهی جمشید ترا مسلم گردد و برگرده رعیت ملک سوار شدند باید که عاملان معتمد را به رتق و فتق امور مردمان گماری، که عاملان حاضر گماشتگان جمشیدند و یحتمل از تو فرمان نبرند. ضحاک بسیار بخندید و گفت مرا در طویله ده هزار اسب است و به تجربت دیده ام که تا سر در آخور دارند هرگز لگد نپراندند و به اصل و نسب ستوران نیندیشند!!^۲



۱. مستطاب فضیحت السلوک، ابوقراظه مقروض مقرض آبادی، انقلاب، ۱۳۶۸، ص ۵۴.

۲. نقل به مضمون از کتاب مستطاب فضیحت السلوک، همان، ص ۱۵۰-۱۴۹.

اکنون آنهایی که یاد چراغ و خانه و مسجد می‌کنند و خود را دلسوز منافع ایران و ایرانی نشان می‌دهند تا وقتی سر در آخور استبداد و استعمار در این مملکت داشتند نه چراغی می‌شناختند و نه خانه‌ای! لگدپرانی آنها به مردم ایران و نظام جمهوری اسلامی از آن جهت است که بساط حکومت ضحاک‌ی در ایران برچیده و عصر ستم‌شاهی به پایان رسیده است.

اسنادی که در این بخش آورده می‌شود نمونه‌های بسیار ناچیزی از صدها سندی است که نشان می‌دهد رژیم پهلوی چگونه به دستور اربابان خود درآمدهای نفتی ملت ایران را خرج حکام و پادشاهان ساقط‌شده منطقه و جهان می‌کرد تا برای خود اعتباری و جایگاهی به دست آورد. در دورانی که ملت ایران در فقر و عقب‌ماندگی زندگی می‌کرد و از ۸۴۴۴۰ روستا در کشور فقط ۴۳۷۴ (۶٪) روستا تا سال ۱۳۵۷ از نعمت برق برخوردار بود، و از هر هزار تولد زنده، ۱۲۰ کودک به دلیل فقر بهداشتی گرفتار مرگ و میر می‌شد؛ در دورانی که به رغم تولید بیش از شش میلیون بشکه نفت در روز و صدور بیش از ۵/۵ میلیون آن به خارج و کسب میلیاردها دلار، فقط حدود هشت هزار کیلومتر راه در کشور وجود داشت و خیل عظیمی از مردم از نعمت راه با شاخص محروم بودند؛ در دورانی که از سی میلیون جمعیت ایران فقط ۸۵۰۸۰۰ نفر دارای خط تلفن بودند و از ۸۴۴۴۰ روستا فقط ۳۱۲ روستا دارای امکانات ارتباطی بود؛ در دورانی که در سراسر ایران فقط ۵ شهر از نعمت خدادادی گاز بهره‌مند بودند (شهرهایی که فقط در مسیر عبور لوله گاز به خارج از کشور بودند) و میلیاردها دلار درآمد نفتی صرف ولخرجی و ورود بشقاب از خارج برای جشن‌ها و سفارش دیگ و دیگچه برای دربار و دادن هدیه و پیش‌کش به وزرا و سفرای خارجی می‌گردید؛ در دورانی که از ۵۶۵ مؤسسه درمانی در سراسر ایران فقط ۵۵۶۱۸ تخت در بیمارستان‌ها برای ۳۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت وجود داشت و امور درمانی در دست پزشکان هندی، پاکستانی و بنگلادشی بود؛ در دورانی که از سی میلیون جمعیت ایران بیش از ۱۵ میلیون بی‌سواد بودند، شاه ایران بخشی از درآمدهای هنگفت نفت را صرف خرید مشروب، سیگار، تنقلات و لفت و لیس پادشاه مخلوع افغانستان و خانواده مفت‌خور او می‌کرد.

در آن دوران هیچ حزب و گروه و رسانه‌ای نمی‌گفتند چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است!! چون سر در آخور دیکتاتور و اربابان خود داشتند. اسدالله علم این غلام خانه‌زاد محمدرضا پهلوی که در آن دوران وزارت دربار شاهنشاهی را به عهده داشت در یادداشت‌های روزانه خود گزارش‌های مفصل و غم‌باری از این بذل

و بخشش‌هایی که از جیب مردم ایران هزینه می‌شد، ارایه می‌دهد. شاه ایران نگران بدگذرانی همتای مستبد خود در افغانستان و یونان و خانواده آنها بود اما رنج فقر و پریشانی میلیون‌ها ایرانی را نادیده می‌گرفت. او برای دختر بچه پادشاه افغانستان ماهانه ۲۰۰۰ دلار مستمری پرداخت می‌کرد و برای حضور در جشن مفت‌خوران تولد فرح، هواپیمای اختصاصی برای آمد و شد پادشاه مخلوع یونان روانه می‌کرد، در حالی که خیل عظیمی از ملت ایران یا در روستاهای فاقد کمترین امکانات یا در حلبی‌آبادهای حاشیه شهرها بارقت و رنج امور خود را می‌گذراندند.

این اسناد از آن جهت اهمیت دارد تا نسل حاضر و نسل‌های آینده که درک عینی و دقیقی از سیاه‌کاری‌های رژیم‌های قبل از انقلاب اسلامی ندارند، بدانند چرا ملت ایران برای دستیابی به استقلال و آزادی حاضر شد شریف‌ترین گوهر و جودی خود و فرزندان‌شان را نثار انقلاب اسلامی نمایند. در آن دوران نه تنها هیچ صدایی از طرفداران چراغ و خانه و مسجد در نمی‌آمد بلکه اغلب آنها سر در آخور قدرت داشتند و از این سفره‌ای که به برکت غارت سرمایه‌های ملی پهن شده بود خود حظی و بهره‌ای داشتند. اغلب این اسناد از یادداشت‌های امیراسدالله علم استخراج شده است. امیدواریم مطالعه این اسناد تا حدودی ماهیت سرسپردگان و غرب‌پرستانی را که تا دیروز بر سر سفره استبداد و استعمار به غارت ثروت‌های ملی مشغول بودند و امروز لباس عوام‌فریبی دفاع از ایران و ایرانی به تن کرده و پیوسته دم از چراغ و خانه و مسجد می‌زنند را بیشتر برملا سازد.

۱. اسناد زیر بخشی از مکاتبات علینقی سعید انصاری سفیر ایران در ایتالیا در مورد کمک‌های شاه به پادشاه مخلوع افغانستان است که در ۵۳/۱/۱۵ به وزارت دربار واصل شد. بر اساس متن این نامه نه تنها شاه ایران بیش از ۴۰۰۰۰ دلار از سرمایه‌های ملت ایران را برای حل مشکلات وی هدیه می‌دهد بلکه برای هر یک از فرزندان شاه مخلوع افغانستان که در کانادا و امریکا تحصیل می‌کردند ماهانه مبالغ هنگفتی پرداخت می‌کرد. علاوه بر اینها سفارت ایران در رم هزینه سیگار و مشروب خانواده پادشاه افغانستان را نیز تأمین می‌کرد.^۱

۱. رک: یادداشت‌های علم در سال ۱۳۵۳، تهران، کتاب‌سرا، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۸-۲۰.





سفارت شاهنشاهی ایران
تهران

مستورع

دوره اول که در قیام است به غیر اطمینان کسب کرده
 مسند مذکور که در داد و بردار عمل اجتناب پیدا کرده اند که هر چه
 تمیز یافته است با عدم دستبرد قبیح بود چنانکه سلف سید ملک آقا کمال
 بر وجهی هم بجهت برادر آقا عبادت است عبادت فرود آمدن نزد ام
 و از خزانه اخیر خود است به عذر خودی و برادر سید محمود است
 چنانکه برادر و در را هم در دست گرفت خود نیز این در وقت سید محمود است
 و چون که سید محمود با سید محمود و سید محمود به یکجا هم در را
 که با داد و در نیز اندک کسب از برادر آقا عبادت است سید محمود
 که در وقت خود که سید محمود را قبلی فرود آمدن سید محمود است
 ۹۵۰ در در حدیث است که اینها با سید محمود و سید محمود است
 حواله آقا عبادت است در جهت داد و در ۵۰۰ و سید محمود
 دوره جدید را تمام خواهد کرد و سید محمود را حکم نمود





صفحه ۴

و لاف آنکه در قید حیات است یا خیر اطلاعاتی تحصیل نماید. شنبه شده که کمیته و داود بر سر مسائل ما اختلافاتی پیدا کرده‌اند که به‌جوجه نمی‌خواهد تکلیف ما معلوم و مقرری تعیین شود چون تکلیف معلوم نیست ما تابحال به وجوهی که اعلیحضرت برادر تاجدارمان عنایت فرموده‌اند دست زده‌ایم و از ذخیره ناچیز خودمان با صرفه‌جویی امرای معاش کرده‌ایم.

چهل هزار دلاری را که در چند نوبت پرداخته‌اید در بانک موجود داریم و چون نخواستیم به آن دست بزنیم برای کمک به بچه‌هایی که در آمریکا و کانادا درس می‌خوانند کمک تحصیلی از برادر تاجدارمان شاهنشاه تقاضا نمودیم از اینکه حاجت ما را قبول فرمودند سپاسگزاریم. ۹۵۰ دلار ماهیانه برای آنها کافی است و خود ما ترتیب حواله آن را می‌دهیم. والا حضرت داود تا سه ماه دیگر دوره خلبانی را تمام خواهد کرد و این کمک قطع می‌شود.





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

شماره ۹

نیست، و با سینه انداخته برانیم چه خواهم و چه باید بکنم
 گرفت که بر سینه هم نگذاهم بگردد تا سینه منم که کرده بر بواجتم
 و با شکرش در خفا منم سگت در قفس منم را نه در کف منم از
 برگردن درختی که هم در دریا هم در کف منم را نه در کف منم
 در کف منم در کف منم در کف منم در کف منم در کف منم
 گفتم ما از برای برادران تا زنده هستیم سگت را هم در کف منم
 قرار بدهیم که در کف منم، چه کسی از کف منم برود
 و هیچ خوردن منم در کف منم را در کف منم
 مسرعه هم ما را بکنند به کف منم
 در کف منم که در کف منم سگت
 کف منم با سگت در کف منم برادران منم
 در کف منم سگت در کف منم در کف منم





صفحه ۵

نهایت ما برای آینده اینها نگرانیم که چه خواهد شد و چه باید بکنند. به عرضشان رسانیدم که بندگان اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر پراختی و آسایش شما و خاندان سلطنت توجه مخصوص دارند و مکرر به اینجانب امر فرموده‌اند همه‌گی‌نه در اختیار باشم و در فراهم ساختن وسائل پراختی اعلیحضرت بکوشم و فرموده‌اند هر مبلغ و هرچه لازم باشد تقدیم حضور نمایم و... و... گزینند ما از مراحم برادرمان تا زنده هستیم سپاسگزاریم و هرگز فراموش نمی‌کنیم و از این ماه مجبوریم از آن پول برداشت و مخارج خود را تأمین و حتی فروش را پرداخت نمائیم ولی مشکل عمده که ما را رنج می‌دهد بی‌اعتنای است که از طرف کشورهای دوست مسلمان بخصوص سلطنتی بخت به ما می‌شود. در اجرای امر برادرمان شما به عربستان سعودی رفتید و وعده هم دادند





سازمان بهداشتی ایران
نام

درود تو ای عمرت
بجزا و زمانه زانی اگر بیدار شوم فرمایم شود تا از نسیم خنده نرسد
در راه خسته نه راحت نداشته بگردم با سر به دست با ناله و
نه با نسیم به پورده نموده گشته کهنه پسته چه تا نازدهم
مرا هم رادونم را در چشمی از گدازم که بتمیز بدارم بود
فراتر ششم دارم که رسید بر جفت مردمی از راه دورم
تعبه گرد که مودانه را در حلقه فکرم با آن که مردمی
علیه کشیده ماسه خانداده بکجه را خنده بود
بسیار زینت قدح بیمه با بدهی عمرت
نور



صفحه ۱۰

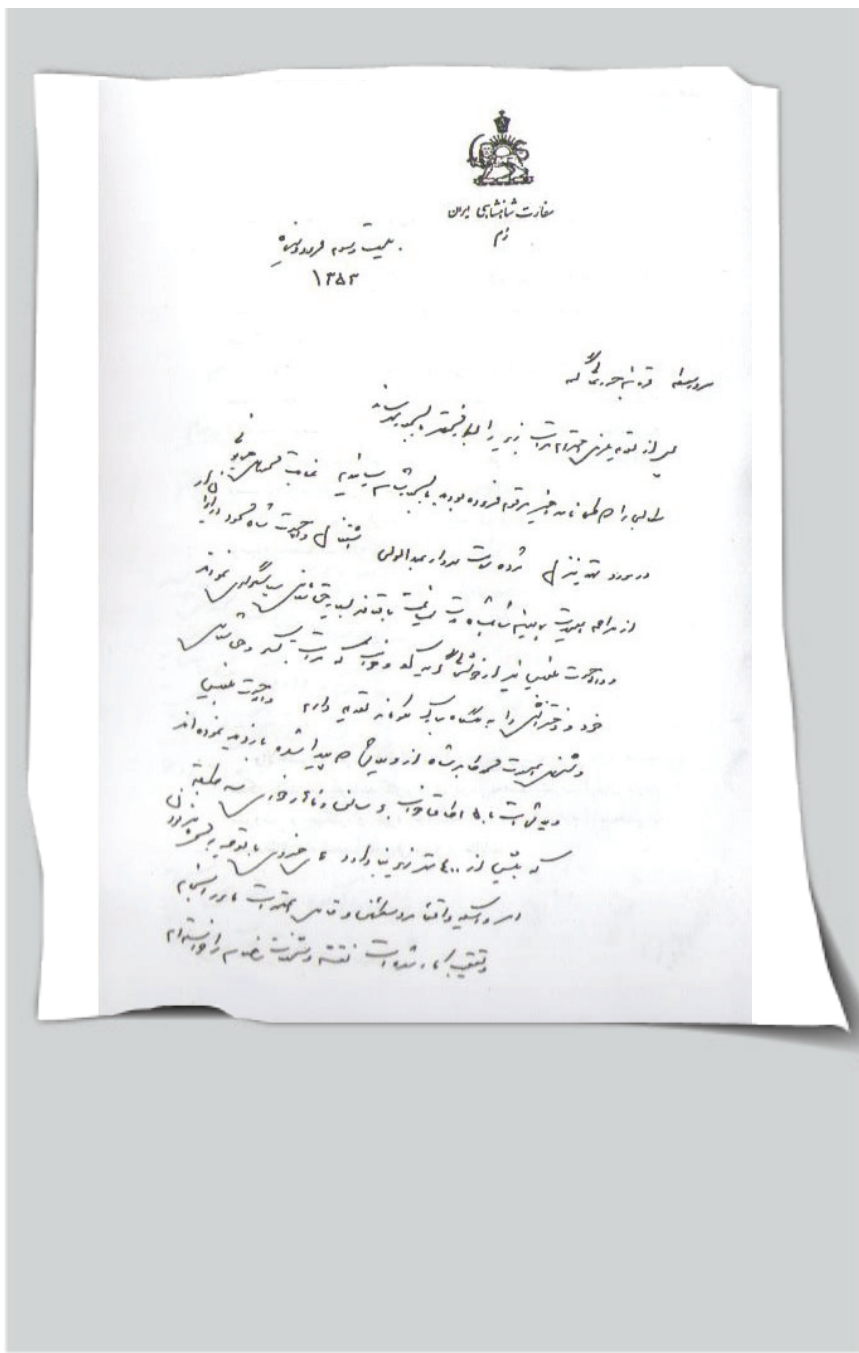
در مورد منزل هم عرض شد اعلیحضرت همایون شاهنشاه امر فرموده‌اند بگردم و خانه مناسبی اگر پیدا شد خریداری شود تا از این جهت نیز علیاحضرت و والاحضرت‌ها ناراحت نباشند. مجدداً برای اعلیحضرت همایونی و خاندان معظم پهلوی دعا نموده گفتند به عرض برسانید که تا ما زنده هستیم مراسم برادرمان را در چنین روزگاری که هیچکس به ما رحم نکرد فراموش نمی‌کنیم و اگر اجل رسید براحتی می‌روم زیرا برادرم شاهنشاه بزرگ که خداوند برای حفظ منطقه به ایشان نیروی عظیم بخشیده حامی خانواده و بچه‌های ما خواهد بود.

بیش از این تصدیع نمی‌دهم. با تقدیم عرض احترام.

علینقی سعید انصاری



۲. اسناد زیر نشان می‌دهد که علاوه بر پرداخت مستمری ماهیانه ۱۰۰۰۰ دلار به پادشاه مخلوع افغانستان برای دختر وی ماهیانه ۲۰۰۰ دلار مستمری تعیین شد. همچنین خانه‌ای در رم و ماشینی نیز از جیب ملت ایران برای این شاه مفت‌خور مخلوع تهیه گردید.



سفارت شاهنشاهی ایران

م

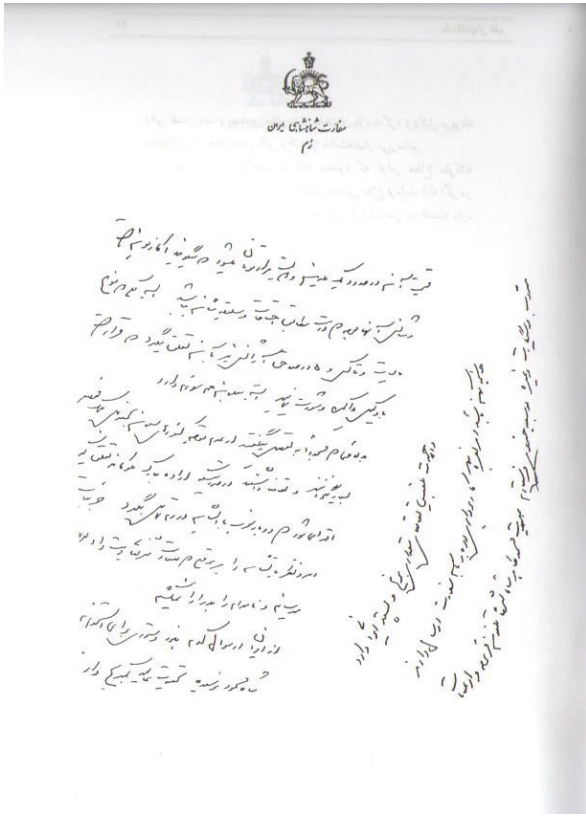
بیست و سوم فروردین ماه
۱۳۵۳

سرور معظم قربان حضرتعالی گردهم

پس از تقدیم عرض احترام مراتب زیر را به طور مختصر به استحضار می‌رساند:

مطالبی را که طی نامه اخیر مرقوم فرموده بودید به استحضارشان رسانیدیم. عنایت مخصوص همایونی درمورد تهیه منزل مزده سلامت سردار عبدالولی اشتغال والاحضرت شاه محمود در ایران از مزاحم اعلیحضرت همایون شاهنشاه مدت نیمساعت با قیافه بسیار حق‌شناس سپاسگزاری نمودند و والاحضرت بلقیس نیز از خوشحالی گریه کرد و خواست که مراتب تشکر و حق‌شناسی خود و دخترانش را به پیشگاه ملوکانه تقدیم دارم. والاحضرت بلقیس و شخص اعلیحضرت محمدظاهرشاه از ویلایی که پیدا شده بازدید نموده‌اند. ویلایی است با ۵ اطاق خواب، ۶ سالن و ناهارخوری سه طبقه که بیش از ۴۰۰ متر زیرینا دارد. آقای خسروی با توجه به محرمانه بودن امر و اینکه واقعاُ مرد مطمئن و قابل اعتماد است مامور انجام و تعقیب کار شده است نقشه و مشخصات ساختمان را خواسته‌ام.







قیمت آن در حدود یک میلیون و دویست هزار تومان می‌شود که می‌گویند آکازیون است و شانس آنها بوده که درست مطابق احتیاجات و سلیقه‌شان می‌باشد. البته بگویی دو نوع مالیات و تاکنس و ۵ درصد حق آژانسی نیز به آن تعلق می‌گیرد که فرار است یا وکیل مذاکره و مشورت نمایند. البته مبلغان هم لازم دارد.

به دلایلی که مجدداً به تفصیل می‌گفتند از عدم توجه کشورهای مسلمان بخصوص ملک فیصل بسیار نگرانند و تقاضا داشتند در صورتیکه اراده مبارک ملوکانه تعلق گیرد اقدامی شود که دربار مغرب با ایشان در رم تماس بگیرد. جزئیات امر و نظریاتشان را هر موقع که سعادت شرفیابی دست داد به عرض می‌رسانم و نامعام را به درازا نمی‌کنم.

از ایران ار سؤال کردم هنوز دستوری برای استخدام شاه محمود نرسیده تحصیلات عالی کمبریج دارد.

...

والاحضرت بلقیس تقاضای مقداری برنج و پسته ایرانی دارد چنانچه ممکن باشد امر بفرمایند کاربردازی دربار به اسم سفارت ارسال دارند. مشروب و سیگار و غیره به وسیله خسروی فرستادم. اعلیحضرت محمدظاهرشاه شخصاً تلفن فرمود و از عنایات



سفارت شاهنشاهی ایران

رم

۳ اردیبهشت

۵۳

قریان حضور عالی کردم - انشاءالله که وجود مبارک سلامت و همیشه در خدمتگزاری به شاهنشاه معظم و محبوب موفق و مؤید بوده باشید. خوشحالم که توفیق مذاکره تلفونی حاصل و صدای جنابعالی را از راه دور شنیدم. در مورد خرید خانه که به عرض رسید خواستند قبل از انجام معامله شخص ملکه نیز از آن بازدید نمایند البته خانه را که در نوع خود فوق العاده است و با ۵ اطاق خواب و باغ و گاراژ و غیره فقط یک میلیون تومان ارزش دارد پسندیده‌اند منتهی چون ۱۵ کیلومتر از رم دور است گفته‌اند من می‌ترسم بخصوص که بچه‌ها در آینده از ما دور می‌شوند و تنها می‌مانیم سپس با آقای خسروی از آپارتمانی که خودشان قبلاً دیده بودند بازدید می‌کنند و اظهار می‌دارند که ترجیح می‌دهند به جای خانه آن آپارتمان خریداری شود البته از نظر محل و موقعیت بسیار خوب است. در طبقه آخرین یک ساختمان زیبا قرار گرفته سالن و ناهارخوری و سه اطاق خواب و سرویس و اطاق مستخدم و غیره دارد. منتهی قیمت آن در حدود یک میلیون و چهارصد هزار تومان است فقط چون تعداد اطاقها از آن خانه کمتر است در نتیجه قیمت میلان کمتر می‌شود در اینصورت برای آپارتمان و میلان مبلغی در حدود دو میلیون تومان خرج خواهد شد که چنانچه تصویب و اراده فرمایند انجام شود.

روز گذشته اعلیحضرت خواستند که ساعت ۸ شب در بار هتل (گرانده هتل) حضورشان بروم. باز هم برای وضع خودشان اظهار نگرانی می‌کردند





صبح پس از آن که مقدار زیادی صاحبان توقّع را راه انداختم، شرفیاب شدم. گزارشی از اطباء معالج طحال رسیده بود که بسیار خوب بود، به نظر مبارک رساندم، خیلی خوشحال شدند. یعنی احساس کردم که خوشحال شدند. دیدم صبح پنجشنبه است و این مرد هم که فولاد نیست، بالاخره خسته می‌شود. پس بسهتر است امروز مسائلی که روح بزرگش را آزرده سازد اصلاً عرض نکنم. خوشبختانه گزارش خوشحال کننده دیگری داشتم که این پسره افشار قتلی (پسره دزدی که بیست سال قبل کار پرداز ژاندارمری بود و به علت محکومیت در ایران فرار کرد و به آمریکا رفت و در آن جا روزنامه واشینگتن پست فارسی را منتشر می‌کرد و هر چه بد و بی‌راه بود، به ما می‌داد) در اثر تعقیب ما بالاخره در آمریکا زندانی شد. هم شاهنشاه خوشحال شدند و هم اظهار رضایت از زحمات بانک عمران که او را تعقیب می‌کرد، فرمودند. مهمانهای ما همه رسیده‌اند. آن را هم عرض کردم. بعد در خصوص آنها مدتی مذاکره کردیم، چون بسیار خوب و قابل توجه هستند.

بعد کارهای جاری را عرض کردم، ولی سعی کردم کاری که موجبات کدورت خاطر عزیز شاهنشاه را فراهم کند، اصلاً به عرض نرسانم. فقط خودشان سؤال فرمودند که آن گفتار رادیو مسکو را بر علیه اوپک از وزارت اطلاعات پرسیدید چه بود؟ (ماشاءالله به این هوش و دقت و توجه به کارها). عرض کردم بلی و اتفاقاً در کیف غلام است. راجع به اوپک مطلبی ندارد، راجع به مصدّق دولت لائونی مصدّق خیلی تعریف می‌کند. فرمودند، گفتیم که ممکن نیست بر علیه اوپک چیزی بگویید. بعد فرمودند، دولت قانونی یعنی چه؟ تا وقتی سرکار بود لائونی بود. عرض کردم این کلمه، تأکید بر روحیه مردم اححق است، مثل دولت لائونی پاتریس لومومبای کنگو که هنوز هم مسکو برای خرد کردن مردم افریقا می‌گوید، یا دولت قانونی مجیب الزّحمن بنگلادش^۱. خیلی خندیدند.

^۱ - پاتریس لومومبیا (۱۹۶۰ - ۱۹۲۵) رهبر جنبش ملی کنگولای (Mouvement National Congolais) به دنبال استقلال کنگو در انتخابات ۱۹۶۰ پیروز و نخست‌وزیر کشور شد. ولی به علت اختلاف با رئیس‌جمهور، از کار بر کنار و پس از چندی به دستور موبوتو کشته شد. مجیب

باز کمی صحبت مصدق پیش آمد. فرمودند، چنین آدم مضر به حال کشور فکر نمی‌کنم ظرف هزاران سال در کشوری پیدا بشود که در عین حال مردم را این اندازه خراب بکنند. فرمودند، به او می‌گفتند پلهای راههای شمال خراب شده، بشکن می‌زد. می‌گفت چه بهتر، مگر مردم از هزاران سال پیش تاکنون در آن جا راه داشته‌اند؟ بعد برای همین مردم جلوی دوربین تلویزیون اشک می‌ریخت و این مردم احمق هم باور می‌کردند. عرض کردم مردم باور نکنند چه بکنند؟ فرمودند، با خود من چه کرد. شرح سفر ما را به شیراز که مردم این همه استقبال کردند، اجازه نداد در رادیو بگویند و روز بعد از مراجعت به دیدن من آمده بود و پای مرا می‌خواست بیوسد. عرض کردم به خاطر من هست.

بعد صحبت پادشاه افغانستان پیش آمد. ماهانه ده هزار دلار به او مرحمت می‌فرمایند، به علاوه برای خود و دخترش دو منزل در دم خریدیم. ماهی دو هزار دلار هم به دخترش مرحمت می‌کنند. تلگرافی مبنی بر تشکر از تلگراف تبریک عید تولدش توسط شاهنشاه، به عرض مبارک رسانده بود. فرمودند، خوب این بیچاره را هم که اداره می‌کنیم. عرض کردم خیلی شکرگزار است به خصوص که داماد او، ولیخان، هم آزاد شد و آن را از چشم اعلیحضرت همایونی می‌بیند. فرمودند، ما به هر صورت، هم به این کمک کردیم و می‌کنیم و هم داوودخان را تقویت می‌کنیم. چون غیر از این راهی نیست و کار ما صریح و بدون غلّ و غش است. عرض کردم فکر می‌کنم هر دو طرف [قدردانی] appreciate بکنند.

مسائل خصوصی را پیش کشیدیم. عرض کردم دیروز در زیر سایه اعلیحضرت ده میلیون تومان زمین فروختیم یعنی پنجاه میلیون تومان زمین معامله کردیم و ده میلیون تومان پول آن را از دولت گرفتیم (زمین مشترک بین من و دکتر کنی). فرمودند، چه بهتر، کاش تمام پول را امسال می‌گرفتی. عرض کردم با این برنامه صرفه جویی که دستور فرموده‌اید، دولت پول ندارد. فرمودند، خوب سال دیگر خواهد داد. عرض کردم همین هم زیاد است، می‌خواهم چه کنم؟ ... بعد مرخص شدم. سری به مهمانها زدم. چون سوئدی هستند، با هوای سرد،

-> از رحمن هم به دنبال پیروزی حزب عوامی لیک و جدایی از پاکستان رهبر استقلال بنگلادش و نخستین نخست وزیر (۱۹۷۱) و سپس رئیس جمهور آن کشور (۱۹۷۵) بود و به دنبال کودتای نظامی کشته شد. در قانونی بودن این دولتها شک نیست.

دولت
تبریک

تاریخ
تبریک
۱۳۵۴



سر آرتور دنیس‌گرین‌هیل در سال ۱۹۷۳ معاون دائمی وزارت خارجه انگلستان بود. این شخص از متخصصین مسائل کشورهای عربی است. سر گرین‌هیل فعلاً لرد می‌باشد و از اعضای مجلس لردها است.

بعد از ظهر جنگ مصر و سوریه با اسرائیل شروع شد. فوری به شاهنشاه تلفنی عرض کردم، هنوز خبردار نشده بودند. فرمودند، فوری بگو رؤسای ستاد و نیروها [به] سعداآباد بیایند. اوامر احتیاطی بدهم.

سر شام رفتم. تمام صحبت جنگ بود. من معتقد بودم یکی از دو حالت است: یا اینکه جنگ به صوابدید خود آمریکا بیهوا توسط مصریها به راه افتاده که افکار عمومی آمریکا بیشتر برای فشار بر اسرائیل آماده شود، یا اینکه اسرائیلیها مصریها را تحریک کرده‌اند که مقدم بشوند و کتک بخورند که تلافی عملهای وحشیانه اخیر اسرائیل در افکار عمومی بشود. شاهنشاه می‌فرمودند چند نظر دیگر را هم باید گرفت... شاید شورویها با آمریکا کنار آمده‌اند که فعلاً... کنار [بکشند]... تا اعراب و اسرائیل خود حساب یک دیگر را برسند، روی آن پایه نهائی می‌توان اقدام به صلح کرد که قوای هر دو برای خود آنها و دنیا روشن شده باشد، یا که اسرائیلیها خود به مصریها گفته باشند شما تا یک جایی از سینا را بگیرید که بعد با هم کنار بیاییم و کانال سوئز هم باز شده باشد. عرض کردم، فکر می‌کنم اسرائیل می‌داند که اگر چنین فتحی با سازش با اعراب نصیب اعراب نکند، دیگر هیچ کشور عربی و هیچ لیدر عربی حاضر به مذاکره و صلح و سازش نیست. باری از این صحبتها زیاد شد. حالا مصریها ادعا دارند که از کانال سوئز گذشته‌اند. ممکن است هم درست باشد، ولی اگر با این تجاوز دوباره یک شکست مفتضحی بخورند، دیگر جبران‌ناپذیر خواهد بود...

یکشنبه ۵۲/۷/۱۵
صبح شرفیاب شدم. تمام صحبت جنگ اعراب و اسرائیل بود. من به عرض رساندم نمی‌توانم باور کنم مصریها به این آسانی از کانال بگذرند. الا اینکه تله [ای] برای آنها فراهم شده باشد. فرمودند ممکن است این طور باشد، به هر حال حالا که مصریها ساحل شرقی کانال را اشغال کرده‌اند و به قول خودشان

برای تصرف زمینهای اشغالی اسرائیل به پیش می‌تازند.

کاعدی از حالات پادشاه افغانستان از سفیر شاهنشاه در رم رسیده بود. دادم به دقت مطالعه فرمودند،^{۷۵} ... فرمودند، فوری سفیر عربستان و کویت را بخواه و با آنها مطلب را در میان بگذار. عرض کردم، جسارت می‌کنم، ولی ارزش ندارد. ماهی ده هزار دلار را خود شاهنشاه مرحمت فرمایند. قدری تأمل فرمودند. فرمودند، شاید خودش راضی نباشد که از ما تنها بگیرد. عرض کردم ما که محرمانه می‌دهیم. شاید اگر بخواهد منزلی یا قصری بخرد، احتیاج به کمک عربستان و کویت باشد. تازه من عرض می‌کنم اعلیحضرت همایونی آن را هم مرحمت فرمایند. فرمودند، پس بنویس که ما این ده هزار دلار را [برای] مخارج ماهیانه شما... می‌دهیم، اگر بیشتر لازم است و می‌خواهید منزلی بخرید (اگر در این موقع مصلحت در خرید منزل برای شما باشد)، آن وقت شاید کمک کویت و عربستان لازم بشود. آیا می‌خواهید ما با آنها تماس بگیریم، یا خود شما تماس خواهید گرفت؟ من هم اطلاع کردم. مدتی راجع به [بی‌بی‌سی] صحبت شد.

فرمودند مردکده پدرسوخته گفته است با این همه اسلحه که ایران می‌خرد، احتمال انقلاب در ایران نمی‌رود، چون با قوای انتظامی سرکوب می‌شود. پدرسوخته کارگر و دهقان راضی ما می‌خواهد انقلاب کند؟ خیلی عصبانی بودند. ضمناً فینشال تا یمن هم مقاله بسیار بدی راجع به انفلاسیون در ایران نوشته بود. پرسیدند خواندی؟ عرض کردم بلی.

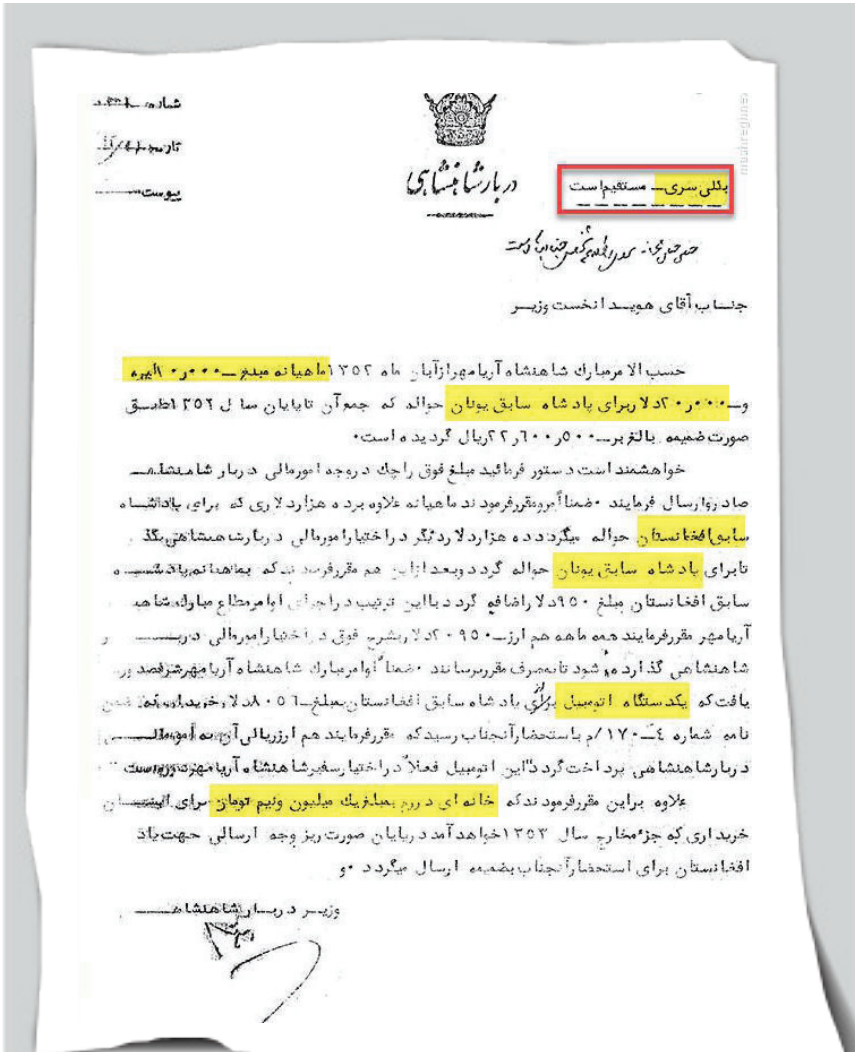
...

صبح پیامی از کیسینجر برای شاهنشاه آمده بود که ما سعی داریم برای صلح وساطت بکنیم، ولی اگر به جای باریک کشید، ناچاریم به تعهدات خود نسبت به اسرائیل وفادار بمانیم. فوری فرستادم. تقدیم شد، ولی جوابی نفرمودند، جوابی هم نداشت.

۷۵- متن نامه علینقی سعید انصاری، سفیر ایران در ایتالیا، به دنبال این یادداشت آمده است.



۳. سند زیر هم نامہ وزیر دربار شاہنشاهی به نخست وزیر است که خواسته تمام وجوه پرداختی به شاه مخلوع افغانستان و یونان در ردیف اعتبارات جاری سالانه دربار شاہنشاهی قرار گیرد.



۲۵۴
 تاریخ
 دوره سوم سال چهاردهم شماره ۴۹ و ۵۰ پاییز و زمستان ۹۵



درب خزانه شاهی اگر چه همیشه به روی ملت ایران بسته بود ولی به روی مفت خوران، دشمنان، غارتگران و دزدان همیشه باز بود. شاه مخلوع افغانستان و یونان از صدها فرسنگ راه به این خزانه دسترسی داشتند و از آن برداشت می کردند ولی علی قول خود کارگزاران دولت پهلوی هیچ گاه دری به روی ملت ایران باز نبود. امیر اسدالله علم که در تمامی گزارش ها خود را غلام خانه زاد محمدرضا پهلوی معرفی می کرد، ناخواسته در بخش های زیادی از یادداشت های خود به این مسئله اشاره کرده است. او در یادداشت های دوشنبه ۲۸ مهر ۱۳۵۴ می نویسد:

امروز صبح متأسفانه منزل من مثل طویله بود و دیوانه ام کرد. ده ها نفر

از در و دیوار بالا می رفتند... من با مقامی که دارم نمی توانم در خانه ام را

بیندم، چون هیچ جای دیگری درش به روی مردم باز نیست...^۱

با این اوصاف تاکنون هیچ گاه شنیده نشده آنهایی که الان برای دفاع از منافع ایران یقه پاره می کنند در هیچ یک از نوشته های تاریخی خود نسبت به این دوران چیزی نوشته باشند؛ نه تنها ننوشتند که چنین خیانت هایی به ملت ایران می شد بلکه خیانت کاران و مزدوران را تبرئه تاریخی نیز می کنند.